**اصول: استصحاب، جلسه 13: دوشنبه 03/08/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که آیا اشکالاتی که در استصحاب فرد مردد جاری هست آیا این اشکالات در استصحاب کلی هم جاری هست یا جاری نیست؟

یکی از اشکالات فرد مردد این بود که استصحاب فرد مردد، حالا با این بیان عرض بکنیم، استصحاب فرد مردد در واقع معارض هست با استصحاب عدم فرد طویل به اضافۀ علم اجمالی به عدم فرد قصیر. ما خب می‌دانیم فرد قصیر دیگر باقی نیست و زائل شده. اگر استصحاب کنیم که فرد طویل از اوّل موجود نبوده، نتیجه‌اش این می‌شود که آن فرد مردد هم از اوّل موجود نبوده، الآن هم موجود نیست. بنابراین آن فرد مردد هم الآن هم موجود نیست. البته این نکته را باید تذکر داده بشود که اساساً ببینیم خود این استصحاب عدم فرد طویل در کجا جاری می‌شود؟ استصحاب عدم فرد طویل اگر از اوّل ما فرد طویل و فرد قصیر را علم داشته باشیم، مفروض ما این هست که علم داریم یک فرد قصیری هست و یک فرد طویلی هست. اگر از اوّل بدانیم که آن فرد قصیر، قصیر است، فرد طویل طویل است. حالا قصیرش خیلی مهم نیست آن بحث طویل را احتمال بدهیم که، یعنی علم داریم که آن فرد طویل اگر باشد به صورت مستمر موجود هست. علم اجمالی داریم فرد الف هست به نحو قصیر یا فرد دیگر هست به نحو طویل. خود این علم اجمالی تنجیز می‌کند. بنابراین مبنا که علم اجمالی در تدریجیات هم تنجیز می‌کند خب من علم اجمالی دارم که از همان اوّل یا فرد قصیر موجود است یا فرد طویل بطوله موجود هست. وقتی همچین علم اجمالی داریم این علم اجمالی همچنان که فرد قصیر را در زمان حدوث تنجیز می‌کند، فرد طویل هم حدوثاً هم بقاءً تنجیز می‌کند. بنابراین آن اثری که ما می‌خواهیم بگوییم فرد طویل اثر برایش بار بشود، اثر فرد طویل خب بار می‌شود دیگر، بنابراین استصحاب، نیازی ما اینجا نداریم به استصحاب بقای فرد مردد. چون اثر استصحاب بقای فرد مردد را با آن علم اجمالی که داشتیم بار می‌کردیم.

شاگرد: قبول دارید تنجیز ؟؟؟ ۴:۴۰

استاد: بنابر روی مبنای متعارف می‌خواهم بگویم. ما حالا این‌که علم اجمالی را اگر ما قائل بشویم که با اخبار خاصه هست و امثال شاید آن مشکل باشد. حالا آن را، مبنای متعارف حالا می‌خواهم بحث را پیش ببرم. اما در کجا پس ما استصحاب فرد مردد به درد ما می‌خورد؟ جایی که آن علم اجمالی وجود نداشته باشد. چطور علم اجمالی وجود نداشته باشد؟ چون مثلاً من از همان اوّلی که هست علم دارم یا فرد الف هست یا فرد ب هست. فرد الف را از اوّل نمی‌دانم اگر باشد طویل است. ممکن است طویل باشد، ممکن است طویل نباشد. علم ندارم که یا فرد الف قصیر هست یا فرد ب، به نحو طویل. ممکن است آن فرد ب طویل باشد، ممکن ست فرد ب طویل نباشد. چون ممکن است طویل نباشد آن مقداری که علم دارم، این‌که فرد قصیر و فرد طویل به این نحو علم ندارم. می‌گویم یا الف موجود است یا ب موجود است. فرض کنید من می‌دانم زید و عمرو یکی‌شان در این اتاق آمدند. آن موقع اوّلی که من مورد بحث قرار گرفته نمی‌دانم که زید طویل است. بعد از این‌که عمرو رفت تازه علم پیدا می‌کنم که آن زید طویل بوده. در نظر بگیرید. مفروض ما این هست که ابتدایی که در زمانی که فرد قصیر موجود بوده، علم من، علم اجمالی به فرد قصیر و طویل نداشتم. علم اجمالی داشتم که یکی از این دو تا موجود هست، ولی آن که موجود دومی را به طولانی بودنش علم نداشتم. بعد از این‌که فرد قصیر از بین رفت، در فرض موجود بودن از بین رفت من می‌دانم که آن یکی فرد طویل بوده. خب اینجا آن علم اجمالی تنجیز نکرده دیگر. اگر بخواهد اثری داشته باشد، اثر مال استصحاب فرد مردد هست. این استصحاب فرد مردد ببینیم این تأثیر می‌گذارد یا تاثیر نمی‌گذارد. صحبت سر این هست که این استصحاب فرد مردد آن علم اجمالی که ما داشتیم، آن باعث می‌شود که من علم نسبت به زمان حدوث نتوانم اصل جاری کنم. چون من می‌دانم این شیء حادث شده، یا الف حادث شده یا ب حادث شده. پس بنابراین استصحاب عدم فرد الف جاری نمی‌شود، لمعارضته لاستصحاب عدم ب. البته اینها تأثیرش فقط در زمان حدوث است. در زمان بقاء اثردار نیستند. در زمان حدوث اگر هر دو اثر داشته باشد، با فرض این‌که، در زمان حدوث هر دو اثر داشته باشند، استصحاب عدم اوّلی با استصحاب عدم دومی تعارض می‌کنند، تعارض که کردند ما اینجا استصحاب عدم فرد طویل بدون معارض هست. معارضه‌ای ندارد. و شما نمی‌توانید استصحاب عدم فرد طویل را بگویید آن فرد طویل حادث نشده بوده، برای ترتیب اثرش بقاءً. چون شما باید اوّل اثبات کنید که در، باید اوّل اثبات کنید که فرد طویل در زمان سابق موجود نبوده است تا بتوانید عدم وجودش را در زمان لاحق اثبات کنید. شما آن زمانی که من یقین دارم فرد طویل نبوده قبل از زمان یقین اجمالی من هست. قبل از زمان یقین اجمال یقین داشتم نه فرد قصیر بوده نه فرد طویل. استصحاب می‌خواهم بکنم عدم فرد طویل را در زمان یقین اجمالی، خب آن‌که استصحاب نمی‌شود. چون علم اجمالی دارم که یک چیزی حادث شده. شما می‌خواهید استصحاب کنید عدم فرد طویل را در زمان یقین اجمالی، نه برای ترتیب آن اثر که بکشیدش به زمان بعد از یقین اجمالی. نمی‌توانید شما بکشید باید این وسط را بتوانید بین زمانی که می‌خواهید جر یقین کنید فاصله نباید بیفتد. این وسط وقتی نتوانستید استصحاب را جاری کنید، استصحاب عدم فرد طویل را جاری کنید، عدم حدوث فرد طویل را جاری کنید، استصحاب عدم حدوث فرد طویل را برای اثبات عدم بقای فرد طویل هم نمی‌توانید اجرا کنید. پس بنابراین وقتی نتوانستید اجرا کنید آن استصحاب فرد مردد معارض ندارد. خب در این صورت

شاگرد: این حالتی هست که الآن علم اجمالی دارم که گذشته فرد قصیر یا طویل، یکی از الف و ب بوده. این هم نسبت به گذشته تنجیز که نمی‌کند تا ؟؟؟

استاد: نه نمی‌کند

شاگرد: اثر جاری می‌شود بدون معارض و ؟؟؟ چون قبلاً تنجیزی نبوده دیگر

استاد: بله. اگر علم اجمالی اصلاً از قبل وجود نداشته باشد، یا اثرش حدوثاً در مورد یک طرف فقط باشد، این دو صورت، یک صورت این است که اصلاً علم اجمالی من بعد از آن یقین اجمالی که می‌خواهیم حادث بشود، اوّل یقین اجمالی نبوده، از اوّل، همین الآن، یعنی زمانی که من استصحاب را می‌خواهم جاری کنم باید نسبت به آن زمان یک اثری استصحاب داشته باشد، اثری داشته باشد که علم اجمالی هم نباشد، بنابراین اگر مثلاً الف و ب، الف که فرد قصیر هست، آن زمانی که قصیر هست، آن اثر داشته باشد. فرد طویل در آن زمان قبل اثر نداشته، اثر مال بعدش است. یعنی فرد طویل اثرش فقط برای بعد است. وقتی فقط برای بعد هست استصحاب عدم فرد قصیر، عدم حدوث فرد قصیر و عدم حدوث فرد طویل، اینها تأثیر ندارند. چرا تأثیر ندارند؟ چون فرض این است که آن فرد طویل حدوثش اثر ندارد، بقائش اثر داشته. وقتی حدوثش اثر ندارد استصحاب، البته اگر حدوثش اثر نداشته باشد باز فایده ندارد. چون ما می‌خواهیم استصحاب کنیم عدم را استمرار ببخشیم تا آن مابقی، باید آن طرفش را مفروض بگیریم. بگوییم آن فرد قصیر باید اثر نداشته باشد. فرد قصیر اثر نداشته باشد، فرد طویل اثر داشته باشد.

شاگرد: کلش لازم نیست اثر داشته باشد، هم حدوثش. الآن اثر داشته باشد ما از همان اوّلش می‌توانیم استصحاب کنیم دیگر. لازم نیست هم حدوثش، هم بقائش اثر داشته باشد تا ما استصحاب کنیم

استاد: می‌دانم، ما در واقع می‌خواهیم ببینیم که آیا ما می‌توانیم ثابت کنیم که در زمان حدوث. جایی که از اوّل من علم اجمالی دارم. اگر از اوّل من علم اجمالی داشته باشم که این فرد طویل است، فرد طویل اگر باشد طویل است، خب اگر باشد طویل است استصحاب عدم فرد قصیر اثر دارد، استصحاب عدم فرد طویل هم بقاءً اثر دارد، همانجا معارض هستند. از همان اوّل معارض هستند. ببینید استصحاب عدم فرد قصیر حدوثاً با استصحاب عدم فرد طویل بقاءً معارضند دیگر. بنابر این نیازی باز به، ما.

شاگرد: فرد طویل عدم استصحاب حدوث مساوق با بقا است دیگر

استاد: نه اینجوری بحث را دنبال کنیم. اگر فرد قصیر خب اثر دارد. فرد طویل اثرش فقط بقاءً هست. استصحاب عدم فرد قصیر، عدم حدوث فرد قصیر با استصحاب عدم حدوث فرد طویل می‌گوییم معارض هست. این دو استصحاب‌ها، استصحاب عدم حدوث فرد طویل با استصحاب فرد مردد هم معارض است. دو تا معارض اینجا کنار هم داریم. چون شما می‌خواهید اگر فرد طویل حادث شده باشد، می‌خواهید بگویید آن فرد طویل حادث نشده نشده نشده، تا الآن حادث نشده، نسبت به زمان حدوثش که نمی‌خواهید اثرش را بار کنید. نسبت به زمان بقائش می‌خواهید اثرش را بار کنید. استصحاب عدم حدوث فرد طویل که اثر عدم فرد طویل را بقاءً می‌خواهد اثبات کند این با استصحاب فرد مردد معارض است. یعنی این معارض می‌شود با استصحاب فرد. این استصحاب فرد مرددی که ما داریم معارض می‌شود با خود استصحاب عدم فرد طویل.

شاگرد: این عدم فرد طویل پس دو تا معارض پیدا می‌کند در فرض شما.

استاد: استصحاب عدم فرد طویل دو تا معارض پیدا می‌کند. یکی عدم قصیر است، یکی استصحاب خود فرد مردد. این را می‌خواهم بگویم. بنابراین باز اشکال معارض اینجا هست. آن که استصحاب فرد مردد معارض هست با استصحاب عدم فرد طویل. پس کجا ما معارضه نداریم؟ در جایی که اصلاً علم اجمالی ما، کجا معارضه وجود ندارد و استصحاب فرد طویل هم آیا جایی داریم که معارضه نداشته باشد

شاگرد: جایی که علم اجمالی بعداً حاصل شده

استاد: جایی که علم اجمالی بعداً حاصل شده باشد استصحاب فرد مردد معارضه ندارد.

شاگرد: عدم طویل با عدم قصیر معارضه ندارد، ولی با بقای فرد مردد معارضه دارد. زمانی که گذشته، ماه گذشته ثابت نمی‌کند.

استاد: استصحاب عدم فرد طویل آن که بله. اسصتحاب عدم فرد طویل با استصحاب فرد مردد معارضه می‌کند. در کجا استصحاب فرد، اصلاً استصحاب فرد طویل جاری نمی‌شود؟ می‌خواهیم بگوییم معارضه همه جاها نیست. جایی که علم اجمالی از اوّل وجود دارد، ولی علم اجمالی فقط نسبت به فصلی حدوثی وجود دارد. علم اجمالی وقتی فقط به نسبت به فصلی حدوثی وجود دارد، استصحاب عدم فرد طویل جاری نمی‌شود. استصحاب عدم فرد طویل، چرا؟ چون استصحاب عدم فرد طویل با استصحاب عدم فرد قصیر که هر دو هم اثر دارند. هم فرد طویل حدوثاً اثر دارد، هم فرد طویل. باید این فرض را بکنید، استصحاب فرد طویل حدوثاً اثر دارد. استصحاب فرد قصیر هم حدوثاً اثر دارد. ولی علم اجمالی ما ابتداءً به طویل بودن طویل نیست. وقتی علم اجمالی ما به طویل بودن طویل نیست، استصحاب عدم فرد طویل با استصحاب عدم فرد قصیر ذاتاً معارض هستند. این تعارضی که اینها پیدا کردند اینها طرف تعارضشان آن استصحاب بقای فرد طویل نیست، چون بقای فرد طویل را ما بقاءً می‌خواهیم اثبات کنیم. بنابراین استصحاب بقای فرد مردد در بعضی صورت‌ها جاری می‌شود، بدون شبهۀ معارضه. شبهۀ معارضه شبهۀ دائمی نیست. در بعضی جاها شبهۀ معارضه هست، در بعضی جاها شبهۀ معارضه نیست. خلاصۀ کلام.

شاگرد: علم اجمالی داریم به حدوث احد الفردین

استاد: علم اجمالی داریم به حدوث احد الفردین، و آن فردی، بعد از این‌که یکی از فردها از بین رفت، احتمالاً یا قطعاً از بین رفت یقین داریم که فرد دیگر اگر موجود بوده باقی است.

شاگرد: یقین داریم؟

استاد: یقین داریم.

شاگرد: ؟؟؟ ۲۰:۱۹ می‌گوید اگر ؟؟؟

استاد: اگر بوده موجود است. فرد مردد همین است دیگر. اگر بوده موجود بوده، این فرض را بگیرید که اگر بوده موجود هست. اینجا خب استصحاب است. یا اگر بوده محتمل البقاء هست، آنش مهم نیست. اگر بوده یا یقیناً موجود است یا محتمل البقاء هست که بخواهیم استصحاب فرد مردد را جاری کنیم. علی ای تقدیر مرادم این هست که در جایی که در زمان حدوث علم اجمالی ما به طویل بودن طویل تعلق نگرفته باشد. علم اجمالی ما به اصل حدوث آن فرد طویل تعلق گرفته باشد و طویل بودن طویل احتمال می‌دهیم طویل باشد، احتمال می‌دهیم طویل نباشد. خب احتمال طویل، آن علم اجمالی که نمی‌آورد. یا اصلاً توجه نداریم خیال می‌کنیم طویل نیست، یا فوقش احتمال می‌دهیم. علم به طویل بودن طویل نداشته باشیم. چون علم به طویل بودن طویل نداشته باشیم ما علم اجمالی که از همان اوّل نسبت به فرد طویل تنجیز کند، حالت بقایی‌اش را نداریم. با چی می‌خواهیم تنجیز فرد طویل بقاءً را اثبات کنیم؟ با آن فرد مردد. معارض هم ندارد. پس بنابراین در بعضی این معارضه‌ای که صحبت بود در همۀ صور نیست. در بعضی صور معارضه هست در بعضی صور معارضه نیست. خب این اصل مطلب که معارضه در کجا هست.

حالا آن صورتی که معارضه هست، آیا این اشکال معارضه در استصحاب جامع می‌آید یا نمی‌آید؟ به نظر می‌رسد که اثر اگر برای جامع به نحو صرف الوجود باشد، اشکال معارضه نمی‌آید. اگر اثر مال جامع به نحو مطلق الوجود باشد، آن اثر می‌آید. چون یک ابهامی در این کلمات آقایان این هست که این استصحاب جامع را که می‌خواهیم بکنیم اثری که مال صرف الوجود جامع هست آن را می‌خواهید بار کنید یا صورتی که مطلق الوجود اثر هم داشته باشد آن هم داخل در این فرد هست، پس آن داخل در کدام است؟ داخل در این استصحاب کلی هست یا نیست؟ آن صورت قدر مسلمی که اینها مسلم می‌دانند، استصحاب کلی قسم ثانی، جایی هست که اثر مال صرف الوجود جامع باشد. اگر اثر مال صرف الوجود جامع باشد اینجا شبهۀ معارضه نمی‌آید. چون ما در واقع یک استصحاب عدم فرد داریم، یک استصحاب بقای جامع داریم. و با همدیگر معارضه ندارند. ما می‌گوییم این فرد طویل موجود نیست ولی جامع موجود است. ولو ملازمه دارند، یعنی عدم فرد طویل ملازم هست واقعاً با عدم وجود جامع ولی در وجود ظاهری‌شان تلازمی بین اینها وجود ندارد، شارع ممکن است بگوید که آن فرد طویل موجود نیست، ولی جامع موجود هست بنابراین اثری که برای جامع به عنوان صرف الوجود هست آن اثر را بار کن.

ولی اگر اثر مال آن جامع به نحو مطلق الوجود باشد، آن معنایش این است که هر یک از وجودات جامع اثر دارد. هر یک از وجودات جامع اثر دارد. یعنی جامعی که در ضمن زید باشد آن اثر دارد. جامعی که در ضمن عمرو باشد آن اثر مجزا و مستقل دیگر دارد. در نتیجه از یک طرف شارع بگوید که زید موجود نیست، ولی انسانیتی که در ضمن زید هست موجود است. با همدیگر تنافی دارد. یعنی عرفاً نمی‌توانیم ما بگوییم که زید موجود نیست، ولی انسانیتی که در ضمن زید است ولو بقاءً، ببینید یک نکته‌ای را من اینجا توضیح بدهم، ما یک مطلبی را قبلاً اشاره کردیم که عرفاً اگر گفتند زید موجود است، فرد موجود است، استصحاب بقای فرد از استصحاب بقای کلی مغنی است. به این بیان گفتیم عرفاً بقای فرد با بقای کلی ولو در ظاهر هم ملازم است. نمی‌شود گفت که این فرد، در جایی که به نحو صرف الوجود باشد. حالا صرف الوجود را می‌خواهم بگویم. در جایی که به نحو صرف الوجود هم باشد اگر بگوییم فرد موجود است، ولی کلی موجود نیست، این عرف نمی‌تواند بپذیرد. چون وجود فرد اینقدر روشن هست که فرد وقتی تحقق پیدا کرد کلی موجود است که نمی‌شود شارع بگوید بگو زید هست، ولی انسان موجود نیست. این نمی‌شود. ولی آن طرف قضیه، اگر شارع گفت کلی وجود دارد، آیا این‌که گفت شارع کلی وجود دارد حتماً باید بگوید زید هم موجود است؟ چون کلی که حتماً تحققش به زید نیست که. کلی تحققش ممکن است به زید باشد ممکن است به عمرو باشد، ممکن است به چیزهای دیگر باشد. این‌که می‌گوید شارع کلی در جایی که اثر مال صرف الوجود است. وقتی شارع می‌گوید کلی انسان موجود است الزام ندارد که حتماً زید موجود باشد. ممکن است به عمرو موجود باشد. بله، ما تصادفاً می‌دانیم اگر این کلی موجود باشد در ضمن زید موجود است. ولی این تلازم اتفاقی است. اینجور نیست که همیشگی تلازم داشته باشد. ما می‌دانیم چون یکی از این فردها قطعاً معدوم است، معلوم الزوال است. اگر آن کلی موجود باشد، کلی انسان به نحو صرف الوجود بخواهد موجود باشد باید در ضمن عمرو موجود باشد، چون زید موجود نیست. بنابراین اگر کلی موجود باشد، در ضمن عمرو موجود هست. این را ما واقعاً می‌دانیم ولی این تصادفی است. به خلاف آن جایی که.

شاگرد: تصادفی؟

استاد: یعنی به این معنا که همیشه تحقق کلی به وسیلۀ تحقق این فرد نیست. ممکن است تحقق کلی به تحقق یک فرد دیگرش باشد. بنابراین این‌که شارع می‌گوید آن کلی موجود است نمی‌خواهد بگوید حتماً این فرد خاص موجود است. فرد المایی می‌خواهد بگوید موجود است. آن فرد الما می‌تواند این باشد، می‌تواند آن باشد. بنابراین شارع مقدس می‌گوید آن کلی موجود است ولی فرد المایی هم موجود هست، این فرد خاص هم موجود نیست. این را چیز ندارد.

شاگرد: منافات با علم اجمالی ما به وجود جامع و اینها ندارد؟

استاد: نه، ما می‌دانیم که وجداناً تحقق ندارد. یعنی ببینید ما اصول ظاهریه‌ای که جاری می‌کنیم ممکن است دو تا اصل ظاهری مخالف واقع باشد. ولی مانع ندارد، ما دو تا اصل اماره باشد، اماره مشکل دارد، اماره‌ای که ما می‌دانیم دو تا اماره‌ای که یکی‌شان مخالف واقع هست یکی‌شان جاری نمی‌شود آن. ولی اصل استصحاب مانعی ندارد. استصحاب وجود الجامع با استصحاب عدم فرد طویل معارضه نمی‌کند. این تعارض اینجا موجود نیست. و هر چند ما آن که می‌خواستیم برعکسش بود. ما می‌گفتیم استصحاب وجود فرد، وجود جامع را به دنبال می‌آورد. ولی استصحاب وجود جامع، وجود فرد را ولو ظاهراً به دنبال نمی‌آورد. بنابراین استصحاب ما نمی‌توانیم دیگر استصحاب فرد را که کردیم، این یعنی جامع هم ثابت شد. نمی‌توانیم استصحاب عدم جامع بکنیم. باید بگوییم حتماً جامع موجود است. دیگر نیازی اصلاً به استصحاب جامع نیست.

شاگرد: صرف الوجود جامع را که نمی‌توانیم ثابت کنیم.

استاد: صرف الوجود هم اثبات می‌شود. اثبات ظاهری می‌خواهیم بشود.

شاگرد: یعنی اوّلین وجود ؟

استاد: نه، صرف الوجود یعنی این‌که این محقق است. صرف الوجود به معنای اوّل وجود نیست. صرف الوجود یعنی این محقق تحقق دارد در مقابل عدم محض. چون بین وجود هر فردی و تحقق آن صرف الوجود ملازمه به حدی شدید هست که عرف این را نمی‌پذیرد که شارع مقدس بگوید ظاهراً فرد موجود است ولی صرف الوجود کلی موجود نیست. ولی از آن طرف عرف مانعی نمی‌بیند که شارع مقدس دیگر کلی موجود است، ولی این فرد خاص موجود نیست. ولو من علم دارم که اگر آن کلی بخواهد در این مثال خاص ما موجود باشد به وسیلۀ این فرد خاص موجود شده است. ولی این اتفاقی بوده است که تحقق کلی متوقف بر این فرد خاص شده. چون علم دارم که آن فرد دیگر موجود نیست، سایر افراد موجود نیست. هزار تا فرد محقق انسان هستند، ۹۹۹ تایش وجداناً منتفی هستند. اگر قرار باشد این کلی انسان موجود باشد در ضمن نفر هزارم موجود است. ولی این مجرد این‌که من علم دارم به این‌که اگر کلی موجود باشد به نحو صرف الوجود در ضمن فرد هزارم موجود است باعث نمی‌شود که استصحاب کلی مثبت وجود فرد طویل باشد تا با استصحاب عدم فرد طویل تعارض داشته باشد. این هر دو اصل جاری می‌شود. این عرفاً اینجوری هست که به نظر می‌رسد که عرفاً استصحاب فرد اثبات کلی به نحو صرف الوجود را بکند ولی استصحاب کلی به نحو صرف الوجود اثبات فرد خاص را نکند. چون اثبات فرد خاص را نمی‌کند با استصحاب عدم فرد خاص منافات ندارد. هم ما استصحاب کلی را می‌کنیم، هم استصحاب عدم فرد خاص را می‌کنیم. بنابراین معارضه‌ای اینجا وجود ندارد. به خلاف آن بحث فرد مردد. فرد مردد اثر مال آن فرد مردد هست. فرد مردد شبیه همان استصحاب کلی به نحو مطلق الوجود است. اگر استصحاب مال کلی به نحو مطلق الوجود باشد چون استصحاب کلی به نحو مطلق الوجود انحلالی است. ما باید بگوییم که آن فرد. ما فرد اوّل را که می‌دانیم معدوم است. یعنی استصحاب کلی یعنی استصحاب کلی که در ضمن فرد دوم است. فرد اوّل که معدوم است. حکم هم منحل است. به عدد افراد کلی حکمی که روی کلی بار شدند منحل است. پس بنابراین استصحاب کلی در جایی که حکم رفته باشد روی کلی به نحو وجود ساری با استصحاب عدم فرد طویل معارض است. عین همان فرد مردد است. یعنی این در واقع فرد مردد شبیه استصحاب کلی هست به نحو مطلق الوجود. و اینها تعارض با همدیگر دارند. یعنی آن تعارضی که در استصحاب فرد مردد هست در استصحاب کلی که به نحو فرد مردد هست موجود است ولی در استصحاب کلی که به نحو فرد مردد نباشد، به نحول مطلق الوجود باشد موجود نیست.

شاگرد: فرمودید استصحاب فرد کلی صرف الوجود را اثبات می‌کند

استاد: این عرفا اثبات می‌کند.

شاگرد: اگر که فرد دیگری زودتر از زید صرف الوجود کلی را محقق کرده باشد.

استاد: نه هر دو اگر.. این هم محقق است. محققش هست.

شاگرد: نه این دیگر صرف الوجود است

استاد: ۳۳:۴۵ نه صرف الوجود، نه فرد اوّل. صرف الوجود مال فرد اوّل نیست.

شاگرد: مقابل عدم محض

استاد: صرف الوجود یعنی در زمان دوم هر دوی اینها محققش هستند. هر فردی محقق است. یعنی به زمان دوم وجود کلی مستند به هر دوشان هست

شاگرد: دومی که مقابل عدم محض نیست

استاد: مستند هر دوشان هست. یعنی ببینید در زمان بقایش این یک اشتباهی هست که ما گاهی، خود من گاه گاهی که صرف الوجود را چیز کنم، اوّل الوجود اسم می‌برم، ولی صرف الوجود مراد اوّل الوجود نیست. حالا این را دقت بفرمایید. این بحث تقریباً تمام شده است، یک بحث ریزه‌کاری کوچولویی دارد که من فردا اشاره می‌کنم. ما می‌رویم استصحاب کلی قسم ثالث. دیگر استصحاب کلی قسم ثانی بحث خیلی خاصی اینجا ندارد. یک اشارۀ اجمالی و بحث را تمام می‌کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان